

اسلام و روانکاوی

تألیف:

غلامحسین تیمورپور

تیمورپور، غلامحسین، ۱۳۰۴-۱۳۷۳.

اسلام و روانکاوی / غلامحسین تیمورپور. — مشهد: صالح، ۱۳۸۴.

ص. ۲۸۶

ISBN: 964-7429-07-X

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

روانشناسی اسلامی، الف، عنوان.

۵الف/ت/۶۵/۲۳۲ BP

کتابخانه ملی ایران

۲۹۷/۴۸۵

۴۱۹۹۶-۸۳م

منتشر صالح



نام کتاب: اسلام و روانکاری (پسیکانالیز)

نویسنده: غلامحسین تیمورپور

ناشر: نشر صالح

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۴

قطع: وزیری

چاپ: دقت

قیمت: ۲۸۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۴۲۹-۰۷-X

ISBN: 964-7429-07-X

«رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَتُكْرِمَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ
صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

خدایا مرا بر نعمتی که به من و پدر و مادر من عطا فرمودی شکر بیاموز و به
کار شایسته‌ای که رضا و خشنودی تو در اوست موفق دار و فرزندان مرا صالح
گردان. بادلها من به درگاه توبه دعا باز آمدم و از تسلیمان فرمان تو شدم.

اهداء کتاب به پیشگاه

آن‌هایی که در برابر نعمت تعلیمات اسلامی سپاسگزارند، با کمال توفیر و تواضع به روان پاک پدر عزیزم مرحوم کریم‌ای حسن تیموریور رضوان الله علیه که همواره در پرورش جسم و جانم کوشا بود، به محضر مقدس مادر عزیزم که با مساعی همیشگی خود در راه پیشرفت و تکامل و تربیت من سعی وافر نموده است،

به همسر و نورچشمان عزیزم:

به برادر ارجمند و خواهر اینار گرم صمیمانه تقدیم می‌دارم و از خداوند مهربان و فیاض تمنا دارم بیشتر از آنچه که در ضمن تألیف این کتاب حظ و لذت، فیض و فضیلت و مکرمت مرحمت فرموده است به خوانندگان عزیز و محترم فیض و کرامت نصیب و عطا فرماید.

و هم اکنون که اوراق این کتاب و مطالب مندرج در آن چاپ و منتشر می‌گردد، از کلیه دست اندرکاران و ادیب همتی که در راه چاپ و انتشار آن بر من منت گذاشته تشریک مساعی و قبول زحمت فرموده‌اند.

قلباً و قلباً سپاسگزاری و تشکر می‌کنم. در خاتمه‌ی این مقال مطالعه این کتاب را به فرزندان خود و شیفتگان دین و دانش و تشنگان فضیلت موكداً توصیه می‌کنم. امید است به برکات و ادعیه و توجهات ایشان عنایات حق سبحانه تعالی مرا مدد کند و شامل حالم گردد. ایاک نعبد و ایاک نستعین، و کنی بذالک فخرأ و شرفأ.

فهرست

مقدمه‌ی مؤلف	۱۵
فصل اول: شخصیت انسان	۳۷
توجیه غرایز و انحرافات	۳۸
هر موجودی خود را دوست دارد	۴۳
کیفیت پرورش غریزه حب ذات	۵۰
راه راست کدام است و کجروی چیست؟	۵۵
فصل دوم: نفس و عقل	۶۶
معانی و خصوصیات نفس	۶۸
مفهوم کلمه روح و معانی و صفات آن	۷۲
تصوری از خلقت کائنات	۷۵
توجیه هستی از نظر عقلی	۷۹
ذات الوهیت قبل از آفریدن	۸۰
تجلی ذات الوهیت و آفرینش هستی	۸۱
تصویر روح کل و نقش آن در هستی	۸۵
توجیه انوار قاهره یا معرفی فرماندهان مرموز	۸۷

۸۹	توجیه مناطق حکمرانی انوار قاهره.....
۹۱	ارتباط و مناسبات نفس کل با طبع کل.....
۹۳	آنیسم و سیر تکامل آن.....
۱۰۵	فرق بین نفس ناطقه و روح جامع انسانی.....
۱۱۲	وضعیت و نقش نفس ناطقه.....
۱۱۷	نفس ناطقه و تزکیه و تکمیل آن.....
۱۲۰	مختصات نفس اماره.....
۱۲۲	مختصات نفس لوازمه.....
۱۲۳	خواص نفس ناطقه.....
۱۲۴	نفس عاقله.....
۱۲۵	نفس مطمئنه.....
۱۲۷	نفس مرضیه کامله.....
۱۳۱	عقل جزوی.....
۱۳۲	مراتب و درجات عقل.....
۱۳۳	منشاء انتزاع عقول خمسّه.....
۱۳۳	منشاء انتزاع عقل کل.....
۱۳۴	مفهوم و حقیقت عقل.....
۱۳۷	عقل به معنای خودآگاهی و توجیه آن از نظر روانکاوی.....
۱۳۹	فعالیت عقل و نقش رهبری آن.....
۱۴۳	چگونگی فعالیت عقل یا سیر تکامل ضمیر خودآگاه.....

۱۴۵	فعالیت عقل و شعور و حکومت آن بر نفس و طبع
۱۴۸	مناسبات مسالمت آمیز عقل و نفس
۱۵۰	فعالیت خصومت آمیز عقل و نفس
۱۵۴	تعارض تمایلات نفسانی با یکدیگر
۱۵۶	واپس زدگی و ایجاد عقده‌های مرض انگیز
۱۶۵	تعارض و تضاد غرایز مرگ و زندگی
۱۶۵	مسئله مرگ و زندگی یا «نبرد اروس با تاناتوس»
۱۶۶	توجیه مقاومت و دفاع زندگی در قبال مرگ از نظر روانکاوی
۱۷۲	توجیه مرگ از نظر معتقدات دانشمندان
۱۷۹	مرگ ترذیلی
۱۸۱	مرگ تبدیلی
۱۸۳	سادیسم یا مردم آزاری
۱۸۸	مردم آزاری و بی‌آزاری
۱۹۳	فصل سوم: رؤیا
۱۹۶	توجیه خوابیدن از نظر عملی
۱۹۸	رؤیا و نظرهای گوناگون درباره‌ی خواب دیدن
۲۰۰	بحث تاریخی مسئله رؤیا
۲۰۳	آیا رؤیا و تعبیر آن علم است
۲۰۶	اصول و قواعد علم رؤیا
۲۰۸	موقعیت روح در حال خواب و رؤیا

۲۱۳	توجیه رویای صادق و کاذب
۲۱۷	رویای لومونوسوف
۲۱۸	رویای کاذب
۲۲۰	نقش خیال در پیدایش رویا
۲۲۲	توجیه انواع تخیل
۲۲۴	درجه تاثیر تخیل در رویاهای کاذب
۲۲۹	سمنامبولیسم یا حرکت در خواب
۲۳۱	خفته شبگرد
۲۳۹	محتویات رویا
۲۴۴	منابع و موجبات رویا
۲۴۶	تعبیر رویا یا خوابگزاری
۲۵۷	رویای شماره یک
۲۶۰	رویای شماره دوم
۲۶۰	رویای شماره سوم
۲۶۱	رویای صادق محمد بن عبدالله (ص)
۲۶۴	آغاز وحی
۲۶۶	رویای حضرت ابراهیم (ع)
۲۶۶	رویای حضرت یوسف علیه السلام
۲۶۷	رویای ندیمان ملک مصر
۲۶۸	رویای پادشاه مصر

۲۶۸.....	آخرین قسمت تعبیر خواب یوسف
۲۶۹.....	رویای شماره چهار
۲۷۱.....	رویای شماره پنج
۲۷۵.....	رویای شماره شش رویای نادر
۲۷۶.....	رویای شماره هفت رویای امیر تیمور
۲۷۹.....	سمبل یا نشانه‌های خواب
۲۸۲.....	خلاصه و نتیجه

مقدمه‌ی مؤلف

«إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحُ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»
تا بتوانم مقصودم اصلاح امر شماست و از خدا (در هر کار) توفیق می‌طلبم و بر او
توکل کرده و به درگاه او (از شرّ بدان) پناه می‌برم.

ستایش ذات پاک خدایی را سزااست که پروردگار جهانیان و آفریننده جهان‌هاست.
خدایی که به لطف و کرم خود محبت کرد قرآن مجید کتاب آسمانی را بر بندگان خود
ارزانی داشت و نازل کرد «تنزیل عزیز» که برای نوع بشر حجت و برای اهل ایمان نور
و فروغی جاویدان است، قرآنی که فرقان حق از باطل و حاوی احکام دین مبین اسلام
و هادی الی صراط المستقیم است.

درود بی‌پایان بر رسول اکرم و نبی خاتم سید ولد آدم محمد بن عبدالله صلوات الله
علیه و آله. منبع علوم الهیه و عترت خاندان مطهر والا تبارش صلوات الله علیهم اجمعین

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً یعنی: خدا و فرشتگانش بر این پیغمبر درود می‌فرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال برو سلام گوید. (تسلیم فرمان او شوید).»

دست توسل و پنجه‌ی تولا به دامن پاک رادمرد جهان علی مرتضی شاه اوصیاء و ولی اعظم الهی علیه السلام و اهل بیت و عترت مطهر و جلیل القدری که الگو نمونه کامل علوم اولین و آخرین و سرمشق مکارم و فضایل اخلاقی و انسانی هستند علی مظهر العجایی که رسول اکرم در وصف شب معراج چنین فرموده:

«وضع الله علی کتفی یداً^۱ فاحس القلب من ان برده»^۱

علی مظهر الغرائبی که رسول خدا در روز فتح مکه در خانه کعبه در وصفش چنین فرمود:

«و علی واضع اقدامه فی محل وضع الله یده»^۲

آری توسل و تولا به عترت مطهر و جلیل الشانی که مهد پرورش خاتم الاوصیاء و حضرت بقیه الله مهدی موعود و بشارت دهنده صلحی عظیم و پایدار در دنیا است به امید مطلع الفجر و تجلی نور عظیم و مصلح کبیری که بر اثر اجرای تعلیمات آن منتظر دردهای بی‌درمان مادی و معنوی افراد بشر درمان شده و مدینه فاضله و سعادت جاوید که آرمان ماست تحقق پذیرد. انشاء الله.

شکر و سپاس بی‌حد و بی‌حصر مرخدایی راست که برین بنده‌ی کمترین منت نهاد و در انشاء و تالیف و نگارش این کتاب به نام «اسلام و روانکاوی» توفیقی مطلوب عطا فرمود و به یمن و برکت کلام خداست که بگویم: «هذا من فضل ربی» و از لطف و

۱. شعر از ابونواس شاعر مشهور عرب قرن دوم هجری است.

۲. همان

رحمت نامتهایش رجاء واثق و امید وافر دارم که این توشه‌ی ناقابل راه آخرت را پذیرا گردد و ذخیره آخرتم قرار دهد و قلم عفو بر جریده گناهانم کشد.

به امید آن که «ان الحسنات یذهبن السیأت» احساس می‌کنم که در انجام این امر مهم و تمشیت این خدمت ناچیز علمی، دینی، اخلاقی، ادبی، و اجتماعی خدا پشت و پناه حقیر بی‌قدر بوده و مرا براه مستقیم هدایت فرموده است، راه آنانکه نعمت‌های خود را به کمال و تمام به آن‌ها عطا فرموده است. پس اجازه دهید تا عمر دارم شکر گزار باشم زیرا: «لئن شکرتم لازیدنکم»^۱ اکنون از تو ای عاشق علم و فضیلت، ای خواننده‌ی عزیز توقع دارم بر این نمیه به دیده‌ی اغماض بنگری.

«من لم یشکر الناس لم یشکر الله» از دوست عزیز و دانشمند آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی که در پاره‌ای از امور راهنمایی کرده‌اند بسیار سپاسگزارم.

لیکن در تبیین این مقال و در جهت جلوگیری از قیل و قال بیهوده و اطناب ممل و ایجاز منخل سعی و تلاش کافی شده تا حتی المقدور و به نحو اختصار در این مقدمه ابتدا شخصیت (کاراکتر) و شرح حال (اتوبیوگرافی) خود را بدون قصد مدافعه و سپس در خصوص وجه تسمیه این اثر و انگیزه انتخاب موضوع و تالیف مطالب و بیان هدف غایی از تدوین این مؤلفه را به زبانی هر چه ساده‌تر و بی‌آلایش‌تر پالایش و پرداخت و عرضه نمایم باشد که مورد قبول و مطمح نظر قرار گیرد.

«صالح و طالح متاع خویش نمودند

تا که قبول افتد و چه در نظر آید»

یا بقول زیب النسا شاعره شیرین سخن:

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱۱۴

«در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل»

میل دیدن هر که دارد در سخن بیند مرا»

شرح حال من چنین است: غلامحسین تیمورپور منسوب به ایل و طایفه تیموری. مولدم شهر بیرجند واقع در جنوب خراسان (بیرجند مرکز قهستان بزرگ ایران باستان) تولدم روز چهاردهم بهمن ماه سال ۱۳۰۴ خورشیدی برابر سال ۱۳۴۵ هجری قمری است. تحصیلات ابتدایی و متوسطه تا سال پنجم دبیرستان (پنجم علمی) در شهر بیرجند در دبستان شوکتی و دبیرستان علم به پایان رسید و در سال ۱۳۲۲-۲۳ خورشیدی به منظور کسب دانش بیشتر و تکمیل تحصیلات کلاسیک عازم تهران شدم و در رشته ادبی از دبیرستان البرز دیپلم ادبی را گرفته، در کنکور دانشکده حقوق شرکت کرده، موفق شدم با گذراندن دوره سه ساله دانشکده حقوق در سال ۱۳۲۷ خورشیدی در رشته قضایی لیسانس حقوق شناخته شدم. پایان نامه یا رساله ختم تحصیلی ام را تحت عنوان «بهداشت جزائی» تهیه و از نظر هیئت ممتحنه (هیئت ژوری) گذراندیم و در همان سال در دوره دکترای حقوق که مدت آن دو سال بود شرکت و اسم نویسی کردم متأسفانه به علت نامعلومی بین شورای عالی دانشگاه و وزارت فرهنگ درگیری حاصل و منجر به تعطیل شدن دوره دکترای حقوق برای مدت نامعلومی گردید ناچار خود را برای انجام خدمت نظام وظیفه آماده و دردانشکده افسری تهران مشغول انجام وظیفه شدم و خدمت قضایی خود را در مقام دادیاری و معاونت دادستانی لشکر خراسان در شهر مشهد سپری نموده و پس از اتمام دوره افسری احتیاط در وزارت دادگستری مشغول خدمات مرجوعه شدم مناصب و مقامات مختلف قضایی از قبیل دادرسی علی البدل، دادیاری، بازپرسی، دادستانی شهرستانهای بیرجند و کاشمر، ریاست دادگاه بدایت (دادگاه شهرستان)، ریاست دادگاه کیفر گرانفروشان، ریاست دادگاه اطفال و کانون اصلاح و تربیت، مستشاری دادگاههای جنایی استان خراسان و در

آخرین پست قضایی ریاست شعبه‌ی هشتم دادگاه عمومی مشهد ضمن تقاضای بازنگشتگی با سی دو سال سابقه خدمات قضایی اعم از حقوقی و جزایی سرانجام بافتخار بازنگشتگی نائل شدم.

و اما وجه تسمیه کتاب. عنوان این کتاب را «اسلام و روانکاوی» (پسیکانالیز) نامگذاری کردم.

این اسم ترکیب یافته از دو کلمه اسلام و روانکاوی است که منظور از کلمه اسلام اطلاق و مشمول کلیه موازین دینی و بالخصوص دین مبین اسلام و مقصود از روانکاوی انطباق پدیده‌های علم روانکاوی و تجزیه و تحلیل نفسانیات است بنابراین عنوان، سعی شده بین دین به طور اعم و دین اسلام نظر به کمال آن به نحو اخص از طرفی و نوآوریهای علم روانکاوی از طرف دیگر بهم پیوستگی، وحدت، و الفتی عمیق ایجاد گردد. و از جانب دیگر در تبیین این مقدمه چون مجال قلمفرسایی و بحث و فحص زیادی نیست بی‌مناسبت نمی‌دانم که در این جا به مفهوم کلمه دین به معنای اعم و کلمه اسلام به معنای اخص اشاره‌ای شده باشد. در این مقطع به نظریه دانشمند علوم روانشناسی کارل گوستاو یونگ روانشناس و پزشک و فیلسوف سوئیسی استناد می‌شود:

نامبرده در کتاب خود به نام روانشناسی و دین در باب توجیه دین چنین توضیح می‌دهد: «چون من درباره‌ی دین گفتگو می‌کنم لازم است اول توضیح دهم که چه معنایی برای این اصطلاح قائل هستم. همانطور که از ریشه کلمه دین و در زبان لاتینی (Religere) معلوم می‌شود معنی آن عبارت از «تفکر از روی وجدان و با کمال توجه» درباره‌ی آن چیزی است که «رؤدلف آتو» با حسن انتخاب عنوان «شیء قدسی و نورانی» را برای آن قائل شده است، این چیز عبارت از یک نیروی محرک یا یک اثری است که علت آن را نمی‌توان در عمل ارادی فرد پیدا کرد بلکه برعکس این نیرو یا اثر فرد انسان را مقهور و مغلوب می‌کند به طوری که فرد همواره بیشتر محکوم آنست تا

موجد و مسبب آن. کیفیت قدسی و نورانی علتش هر چه باشد حالتی است که بانسان دست می‌دهد بی‌آن که اراده و او در آن دخیل باشد. به عبارت بهتر دین عبارت است از یک حالت مراقبت و تذکر و توجه دقیق به بعضی عوامل موثر که بشر عنوان «قدرت قاهره» را به آن‌ها اطلاق می‌کند.

سیسرون می‌گوید: «دین عبارت از آن چیز است که در ما احساس توقیر و پرستش نسبت به یک وجود برتر که آن را الهی می‌نامیم ایجاد می‌کند.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرور راد مردان جهان درباره‌ی اسلام در نهج البلاغه چنین می‌فرماید: «بگذارید تا حقیقت اسلام را بی‌پرده در پیش چشم شما بگذارم و این معنای آسمانی را دور از آرایه و پیرایه بر زبان آورم: «الاسلام هوالتسليم والتسليم هوالبقين واليقين هوالتصديق والتصديق هوالاقرار والاقرار هوالاداء والاداء هوالعمل الصالح.»

اینک جای آن دارد که در باب عوامل و انگیزه‌هایی که در چگونگی انتخاب اسم و عنوان کتاب حاضر و مطالعه و تحقیق و تالیف آن موثر بوده و نیز درجه‌ی تاثیر و تاثرات آن بر روحیه‌ی حقیر اندکی غور و تأمل نموده مطالبی ولو بصورت فشرده به پیشگاه خوانندگان محترم عرضه نمایم و قبلاً نیز لازم می‌دانم توضیح داده باشم.

که بموازات تحصیل در دانشکده حقوق تهران در داخل و خارج از محیط دانشکده حقوق در خصوص مسائل فقهی و اصول وقواعد آن از یکطرف و نوآوریهای علوم روانشناسی از طرف دیگر در محضر اساتید محترمی چون استاد محمود شهابی تربتی، استاد جلال الدین همایی متخلص به سنا، استاد محمد سنگلجی، استاد محمد مشکوة بیرجندی، استاد عبدالحسین ابن الدین، استاد علامه سید محمد فرزانه بیرجندی، استاد دکتر ذبیح الله صفا، استاد دکتر محسن اسدی بیرجندی، استاد محمد صنایعی تلمذ نموده و از خرمن فیض آثار علم و ادب آن‌ها بقدر استعداد و کفایت خود بهره‌مند گردیده‌ام

وانگهی تنها به مطالعه و تجسس کتب درسی دانشکده حقوق اکتفا نکرده از کتابها و کتابخانه‌های مجهز هم مستفیض شده ام.
«رفیق اهل و موافق کتاب خوب بود»

بهبوش باش که هر دوست دوستدار تو نیست»

عشق و علاقه شدید در امر نویسندگی در جهت توجیه مسائل گوناگون ادبی، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و علمی مرا بر آن داشت که در نشریات آن زمان بخت آزمایی کنم لذا کار نویسندگی من در سالهای ۲۵-۱۳۲۴ خورشیدی شروع شد.

۱. مقاله‌ای تحت عنوان «شرح احوال و محیط ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی» در شماره‌های ۲۳/۳۳ سال ۱۳۲۵ خورشیدی روزنامه نیرو در تهران به چاپ رسیده است.

۲. مقاله‌ای تحت عنوان «وظیفه آموزگار» در شماره‌های ۳۶-۳۷ سال ۱۳۲۵ خورشیدی روزنامه نیرو در تهران به چاپ رسیده است.

۳. مقاله‌ای تحت عنوان «ای زارع آینده تو درخشان است» در سال ۱۳۲۵ در روزنامه نیرو در تهران به چاپ رسیده است.

۴. مقاله‌ای تحت عنوان «حقوق زن در اجتماع» در شماره ۱۵ روزنامه ندای زنان در تهران بچاپ رسیده است.

۵. مقاله‌ای تحت عنوان «حقوق تجاری زن شوهردار در فرانسه» از کتاب درسهای مقدماتی حقوق تجارت تألیف دکتر هانری بن ترجمه و در شماره‌های پنجم سال اول مجله «حقوق امروز» در مرداد سال ۱۳۴۲ خورشیدی در تهران به چاپ رسیده است.

۶. رساله‌ای تحت عنوان «اسلام و پسیکانالیز» در آبان ماه ۱۳۴۴ خورشیدی در چاپخانه خراسان (مشهد) چاپ و منتشر گردیده.

۷. کتابی تحت عنوان «بهداشت جزایی» در آبان ماه ۱۳۴۴ خورشیدی در چاپخانه خراسان (مشهد) چاپ و منتشر گردیده.

۸. مقاله‌ای تحت عنوان «گفتگو درباره‌ی سیستمهای مختلف طلاق» در شماره ۲۴۸۴ روزنامه آزادی در مشهد به چاپ رسیده است.

چگونگی انتخاب موضوع و مطالعه و تحقیق و تدقیق و تالیف این کتاب بموازات تحصیلات حقوقی در دانشکده حقوق شروع شد. به نحوی که ابتدا قصدم این بود که کل مطالب کتاب منحصر و معطوف به بحث در پیرامون رویا و مسایل مربوط به آن باشد که البته مطالب لازم در توجیه رویا و علل پیدایش آن جمع آوری و در رساله جداگانه‌ای آماده چاپ شد لیکن بنابر رعایت جانب پاره‌ای مسایل خاص از چاپ و انتشار آن انصراف حاصل شد و این انصراف معقول بعدها ضروری تشخیص داده شد چه از نظر عملی و تجزیه و تحلیل کاملتر موضوع رویا و پدیده‌های آن و چه از لحاظ توضیح مسایل مربوط به رویا و قالب ریزی آنها تحت عناوین مذهبی و انطباق با رویدادهای علمی. خاصه که مقارن تدوین رساله رویا در ایران عموماً و در تهران خصوصاً آثار و تالیفات پروفیسور زیگموند فروید اتریشی پدر روانکاوی جدید به سبک بی‌سابقه‌ای ترجمه و انتشار می‌یافت گرچه اغلب ترجمه‌ها ناقص و نارسا به نظر می‌رسد. نامانوس بودن با اصطلاحات جدید روانکاوی مشکلات امر مطالعه را بیش از پیش افزون کرده بود معه‌ذا با اخذ و مطالعه دقیق بیش از چند دفعه هر یک از کتب و آثار فروید هر دفعه به مطلب تازه‌تر و مهمتری برخورد می‌کردم که لازم بود در متن نوشته‌های خود در باب رویا تأمل و تعمق بیشتری انجام دهم زیرا بحث و فحص در باب مسئله رویا خصوصاً و درباره‌ی حالات نفسانی انسان عموماً مستلزم تعبیرات و توجیه نظریات تازه‌ای بود که بی‌احتیاطی و تندروی در جهت یک بُعد هرآن مصادف می‌شد با لغزشهای غیر قابل جبران برای جلوگیری از اینگونه لغزشها بود که بقول

معروف دندان روی جگر گذاشته از چاپ و انتشار آن در سالها ۲۶-۱۳۲۵ خورشیدی منصرف و مشغول جمع آوری مطالب و مباحث دیگری شدم که شامل قسمت اول و دوم کتاب حاضر است و پس از غور و بررسی کامل و رفع نقیصه برای رویا پس از جرح و تعدیل زیاد جایی در قسمت سوم این کتاب باز کردم. بنابراین قسمت اول کتاب «اسلام و روانکاوی» در باب غرایز و انحرافات و جرح و تعدیل و تبدیل و تصعید یا برتر کردن غرایز و ارائه طرق علمی و عملی در رفع و اصلاح انحرافات است. قسمت دوم کتاب در توجیه شخصیت روحانی انسانی و نیروهاییکه بر او حکومت فرماندهی دارند (فرماندهان جهان مرموز) از قبیل عقل و نفس و طبیعت و روابط و ضوابط آن‌ها و همچنین فلسفه خلقت انسان و قوا و انوار قاهره جهان و تجلیات هستی مطلق.

قسمت سوم در باب رویا و مسایل مربوط به آن تدوین و تالیف این کتاب سالها بطول انجامید و همچنان بار سنگین این مسئولیت اخلاقی و اجتماعی را بر دوش بردبار خود تحمل می‌کردم. اشتغال به شغل قضاوت با عنایت حساسیت و سنگینی مسایل مبتلا به قضایی و ضیق وقت توام با رسیدگی و حل و فصل معضلات زندگی روزمره مجال آن چنانی را باید صرفا صرف بررسی اینگونه مسایل شده باشد از من سلب کرده بود با وقت کم و خستگی فشرده دائمی براه طولانی پر نشیب و فراز زندگی ادامه دادم عجب این که ده بیست سال اخیر قبل از بازنشستگی علاوه بر اشتغال به امور قضایی در دادگستری و تنظیم و تالیف این کتاب شوق موکدی بر من مستولی شده بود تا شاید بتوانم مختصات مسقط الراس خود بیرجند را ترسیم و معرفی نمایم.

و بر این اساس و نیت دست بکار مهم دیگری زدم و قسمتی از وقت کم خود را به مطالعه و جمع آوری مطالب تاریخی اختصاص دادم تا اگر عمری باقی باشد بتوانم

درباره‌ی سرزمین پارت‌ها و دایره وسیع قهستان کبیر باستان یا خراسان جنوبی که مرکز دایره وسیع آن شامل بیرجند و قاینات است مطالبی برشته تحریر و تدوین در آورم.

انگیزه و علت گرایش و انتخاب عنوان کتاب «اسلام و روانکاوی» قبل از توجیه و ورود در متن مطلب باید بعرض برسانم که قطع نظر از هدف متعالی که التیام و تالیف بین علم و دین بوده عوامل و انگیزه‌های مداوم مشوق دیگری هم دست اندرکار بودند که به نحو خلاصه و بشرح آتی از نظر تیزبین سالکان طریق حقیقت خواهد گذشت.

عامل و محرک اول: استعدادیکه در خود سراغ داشتم، خوابهایی که می‌دیدم از همان اوان کودکی توجه مرا بخود جلب کرده و به اصطلاح حالتی دورنگرا بوجود آورده بود. این حالت درونگرایی عاملی موثر در جهت کنجکاوری به اعماق روح به خصوص کاوش در زوایای تاریک و مرموز و پیچیده ضمیر ناخودآگاه گردید به نحوی که قادر بودم خوابهایی که می‌دیدم بخوبی تجزیه و تحلیل نموده به تاویل و تفسیر آنها پردازم و از روی مضامین و محتوای سمبولیک و رمزی آن پرده برداری کرده حقیقت رویاها را دریابم و نیل به این علم یعنی علم تعبیر خواب برایم لذت آور بود، در جهت بدست آوردن اطلاعات تازه ترسعی می‌کردم به کتابهای جدیدی که ترجمه و انتشار می‌یافت دسترسی پیدا کنم اغلب این نمونه کتابها حول و حوش ایدئولوژی و تئوریهای فروید و فرویدیسم دور می‌زد و من بدون اغراق هر کتابی که در این زمینه چاپ و منتشر می‌شد خریده و مطالعه می‌کردم.

مطالعات من یک بعدی و فقط به خاطر کسب معلومات بیشتر در خصوص رویا نبود بلکه در ابعاد دیگر مسائل روانی هم غور و بررسیهای عمیقی ادامه داشت. هر کتاب روانشناسی که بدستم می‌رسید مطالعه می‌کردم سرانجام بر اثر مطالعات زیاد به مطالب مساعی و مؤثری برخورد کردم آنگاه متوجه شدم که بیجهت و بدون مصلحت نبود که تکمیل و چاپ رساله رویا مدتی در بوته تاخیر افتاد. علت چه بود؟ علت

اساسی اختلاف عقیده و سلیقه در موارد خاصی بود که در خور توجه و امعان نظر بودیکی از آن موارد این بود که فروید و طرفداران مکتب وی محرک اصلی و انگیزه رفتار انسان را وابسته به فعالیت شهوت یا تمایلات جنسی می‌دانستند. بدیهی است داشتن چنین عقیده علمی برای پاسخگویی و توجیه بسیاری از حالات روانی افراد بشتر اگر لازم باشد ولی کافی به نظر نمی‌رسد. بسیاری از محققان علوم روانشناسی که ابتدا در مکتب فروید فعالیت می‌کردند فاصله گرفتند و راهی دیگر انتخاب کردند از جمله دکتر بروئر و دکتر کارل گوستاو یونگ بودند. هم چنین در امر رویا اختلاف نظر دیگری وجود داشت و آن این بود که فروید و فرویدیسم خواب را چیزی به جز ارضاء ناقص یا کامل تمایلات سرکوفته گذشته تفسیر نمی‌کردند و کمتر به مسئله پیش بینی و پیش گویی و جنبه‌ی خبری رویا عقیده داشتند در حالیکه رویاهای صادق و رویائیکه بر اثر فعالیت روح امری. (روح باقی پس از مرگ) ایجاد می‌شدند دایر مدار اخبار و پیامبر حقایقی صریح و قاطع برای آینده بودند که در مدت زمانی از تاریخ خواب چه نزدیک و چه دور محقق پذیرفته مصداق خارجی و عینی آن بمنصه ظهور و تجلی می‌رسید که مایه حیرت و اعجاب بود. فروید و فرویدیسم از پاسخ دادن به اینگونه رویاها عاجز و درمانده بودند اغماض نتوان کرد اگر چه اصول نظریات فروید در بسیاری از مسائل فنی و علمی تئوریهای قابل قبول و موثقی را عرضه می‌کرد که رافع بسیاری از مشکلات عملی و علمی بود اما از بسیاری جهات نیز قابل نقد و انتقاد به نظر می‌رسد و لااقل ایجاد شبهه می‌کرد. بر اثر این اختلاف نظرها و انتقادهای وجود شبهات و ابهامات دریافتیم که فروید و طرفداران مکتب وی صرفاً یک بعدی و تنها از نقطه نظر علمی به مسایل و حالات روانی بشر توجه داشته‌اند آن هم براساس و بنیاد ماده گرایی و بر زیربنایی سست و لرزان. و بهمین جهت ناگزیر بوده‌اند که شخصیت

انسان را مرکب از نفس و عقل و فوق عقل تصور کنند و به عبارتی رساتر عقلی ناشی از نفس و نفسی منبعث از ماده؟!۱

احساس اینگونه تضادها و اختلاف نظرها انگیزه اصلی بود و عاملی موثر و شدید در تغییر خط مشی من چون براساس معتقدات دینی خود فعالیت پر دامنه و همه جانبه روح امری (روح باقی پس از مرگ) و نفوذ و دخل و تصرف آن را در همه شئون زندگی چه در خواب و چه بیداری درک و یقین کرده بودم برای من تعالی این روح خلاق چه در عالم خواب و تقرب آن به عوالم ملکوت و جبروت و پذیرش تجلیات حقایق ثابت فارغ از زمان و مکان به رویا و روح رسالت خاصی می داد که می بایست قهرا حامل پیام های ملکوتی و ربانی باشد.

بنا به جهات مذکور بر آن شدم تا نکات ضعف تئوریهای فرویدیسم را با دلایل عقلی و مستنداتی از قرآن مجید و آیات کریم و شریف آن مرتفع ساخته آنگاه وظیفه ی خود را در باب رویا با بینش کاملتری بیابان رسانم و در بخش سوم این کتاب جای دهم و از نقطه نظر عملی مانند کارل گوستاو یونگ روانشناس و پزشک و فیلسوف سوئیسی فکر و اندیشه نمایم. همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد. یونگ از همکاران صمیمی فروید بود تا مدتی در یک خط سیر همکاری داشتند تا این که یونگ دچار تحول فکری شد و برخلاف نظر فروید صریحاً «اصلی بودن غریزه جنسی» را انکار نمود و به علاوه در سالهای آخر عمرش با قاطعیت هر چه تمامتر معتقد گردید که: «علم روانشناسی باید توجه خاصی به مسائل دینی مبذول دارد و در احوال و عقاید مربوط به ما بعد الطبیعه غور کند و رموز و کنایات و مکاشفاتی را که از هزاران سال پیش جزء مناسک و مراسم مذهبی بوده اند و حتی خوابهای انسان امروزی را از لحاظ مضامین دینی آنها مورد تعبیر و تفسیر قرار دهد.»

محرک و عامل دوم: و آن تأثیر شدیدی بود که از مطالعه مقاله‌ای بسیار دلپسند و شیرین به من دست داد تا به آن حد که در حال بیتیابی و بازتاب بی‌سابقه‌ای قرار گرفتم و این تأثیر و تأثرپذیری مربوط به همان زمان‌هایی است که تازه در وادی علم روانشناسی و روانکاوی سخت مشغول کاوش بودم و با اشتیاق زیاد غرق در دریای مطالعه و غور و بررسی.

حال برمی‌گردم به گذشته دور و خاطرات شیرین ایام جوانی که یادش بخیر، سالی که خاطراتش فراموش نشدنی است آن زمان در سال تحصیلی ۲۲-۱۳۲۳ خورشیدی در سال ششم دبیرستان البرز (که یک کالج آمریکایی بود) در رشته‌ی ادبیات مشغول تحصیل بودم یکی از مواد درسی ما روانشناسی بود من با علاقه بیشتری به این موضوع توجه داشتم یک روز معلم روانشناسی ما که بخوبی قیافه دوست داشتنی و جذاب او را به خاطر دارم و از درس روانشناسی و اطلاعات روانشناسی من رضایت کامل داشت با برخوردی جدی مرا به مسایل مهمی توجه داد و در واقع مشوق من شد و در هر فرصتی از من تعریف می‌کرد و در آن سال کتاب درسی ما روانشناسی تالیف دکتر علی اکبر سیاسی بود من نه تنها مطالب آن کتاب را بخوبی فراگرفتم بلکه با مراجعه به کتب دیگر روانشناسی در فراگیری مطالب سعی فراوانی داشتم این استاد که محمود صناعی نام داشت. بعداً در مراحل کمال یابی علوم روانشناسی بمقامات دکترا و پروفیسوری ارتقاء یافت «هر کجا هست خدایا سلامت دارش» و بر اثر تشویق و ترغیب این چنین استاد با محبتی بود که سعی می‌کردم اوقات فراغت خود را اغلب در محوطه کتابخانه‌ها و مطالعه سپری کنم.

در همان سال ۱۳۲۳ خورشیدی بود که در دبیرستان البرز عده‌ای از جوانان علاقه مند به پیشرفت و ترقی وضع اجتماعی کشور به فکر تشکیل کانونی در این دبیرستان افتادند. ابتدا هیئت موسس تشکیل شده سپس هیئت مدیره‌ای هدف اصلی هیئت

موسس کانون محصلین دبیرستان البرز این بود که جوانان را از ابتدا عادت دهند تا با تعمق و تفکر اشخاص لایق و مناسبی را برای اداره امور اجتماعی انتخاب نمایند. هیئت مدیره انجمنهای فرعی تاسیس کرد چندین انجمن از قبیل: انجمن ادب و سخنرانی، انجمن ورزش، انجمن راهپیمایی، انجمن زنان خارجه، انجمن نمایش و موسیقی، انجمن خیریه که من در انجمن ادب و سخنرانی شرکت داشتم، انجمن ادب و سخنرانی در هر هفته روزهای سه شنبه ساعت چهار بعد از ظهر در تالار «جردن» تشکیل می‌گردید و آقایان دبیران و دانشمندان و دانش آموزان به ایراد سخنرانی و خطابه و مناظره می‌پرداختند. دبیرستان البرز در این زمان به انتشار نشریه‌ای مبادرت کرده بود تحت عنوان «سالنامه دبیرستان البرز سال تحصیلی ۲۳-۱۳۲۴ خورشیدی» روزنامه‌ای هم منتشر می‌کرد و در همین سالنامه بود که روزی مطالعه می‌کردم برخوردی به مقاله جالبی که تحت عنوان «مبارزه دین و علم» به قلم توانا و شیوای یکی از دانش آموزان ساخته و پرداخته و درج گردیده بود. من از خواندن مقاله مزبور به نکات جالبی برخوردی که مرا سخت منقلب نموده تحت تاثیر قرار داد و این عامل مؤثری بود که در وجودم حس می‌شد و سرانجام بصورت انگیزه‌ای ناخودآگاه بوجود آمد مستولی و در تالیف و تدوین کتاب اسلام و روانکاوی متجلی و نقش مؤثری بازی می‌کرد، در نوشته و مقاله‌ی نویسنده محترم تضادهایی به چشم می‌خورد که خواه و ناخواه ایجاد شبهه می‌کرد مثلاً در یکجای مقاله مرقوم شده بود: «اگرما مبارزه علم و دین را عبارت از مبارزه میان «جهل و دانش» به شمار آوریم درخواهیم یافت که این پیکار از روزگاران دیرین موجود بوده است چون هر قدر به عقب رویم و در اعماق تاریخ کاوش و جستجو کنیم خواهیم دید که بشر همواره بدو طبقه بوده است: یکی دانشمندان و عقلا و به اصطلاح امروز روشنفکران و دیگر جاهلان توده مردم و خلاصه آنانیکه «از برکت دین گرد خرافات و موهومات گشته‌اند.» و نیز در فراز هشتم و نهم نویسنده‌ی محترم

علم را در قالب دانش و دین را در قالب جهل قرار داده و می‌نویسد: اگر ما مبارزه علم و دین را عبارت از مبارزه میان دانش و جهل به شمار آوریم؟!۱

وی در این قالب ریزی سفسطه آمیز و انحرافی نتیجه گیری می‌کند. و می‌گوید این پیکار از روزگاران دیرین موجود بوده است، همواره بشر بدو طبقه تقسیم می‌شده روشنفکران و جاهلان که در این جا هم قالب ریزی بطرز ماهرانه صورت گرفته به این معناکه روشنفکران یعنی علما و دانشمندان و جاهلان یعنی پیروان دین؟!۲

آیا این نهایت کم ذوقی و بی‌انصافی نیست که ما جهل بشر را ناشی از دین و دین را علت جهالت معرفی کنیم! و بر این پایه و اساس در جای دیگر مقاله می‌نویسد: «فرض بفرمایید اگر علمای دین بخواهند که (بدبختانه می‌خواهند) مسائلی نظیر چگونگی پیدایش جهان، پیدایش موجودات، روح، مرگ و زندگی و هزاران موضوعهای دیگر نظیر دنیا را حل نمایند نتیجه چه خواهد شد؟! نتیجه این خواهد شد که همگی معتقد شویم که کره ارض بر روی شاخ گاو نهاده شده است یا آن که همه ایمان بیاوریم که اجداد اولیه ما آدم و حوا بوده‌اند و خداوند ایشان را از بهشت بیرون کرد و آن‌ها را بدبخت گردانید و ما فرزندان آدم هم بدبختی خود را اصولاً از جد اولیه خود به ارث برده ایم؟ زمانیکه علم بر دین تفوق داشت به عبارت ساده‌تر از لحاظ نیرو برتری داشت در آن ایام سخن دانشمندان و قلم نویسندگان در دست اولیای دین بود و بر اثر کمترین حرفی که مخالف دستورات دینی بود گوینده آن به شدیدترین مکافات می‌رسید ولی از آن هنگام هر قدر جهان رو به تمدن و ترقی رو آورد همانقدر از «دین دوری گرفت» و به علم و دانش گروید» و به طور قطع از این پس حال به همین منوال خواهد بود.

و در آخرین فراز مقاله خود نویسنده نتیجه کلی گرفته و به این عبارت آن را پایان می‌دهد. «در ابتدا مقاله هم گفتم که هر قدر دنیا رو به تمدن و ترقی می‌نهد همانقدر از

دین و خرافات و اوهام پرستی و جهالت دورتر می‌شود. یقین است که سرانجام در این مبارزه علم فاتح خواهد شد.»

خوب با دیده انصاف نگاه کنید خاصه در متن این عبارت: «اگر علمای دین بخواهند که «بدبختانه می‌خواهند» مسائلی نظیر چگونگی پیدایش جهان، پیدایش موجودات، روح، مرگ و زندگی... را حل کنند نتیجه چه خواهد شد نتیجه این خواهد شد که همگی معتقد شویم یا همه ایمان بیاوریم که اجداد اولیه ما آدم و حوا بوده‌اند...؟!»

درست است که نویسنده محترم نظر به تخطئه دین به طور کلی نداشته و در جای دیگر مقاله خود با احتیاط قلم فرسایی کرده و چنین گفته است: «مقصود این نیست که دین سبب ضلالت انسان می‌شود خیر بلکه می‌خواهم بگویم که دین در جای خود بسیار نیکوست و هر کس حتی مشاهیر علما و فلاسفه نیز کم و بیش باید به آن اذعان داشته باشند.»

چه خوب بود نویسنده محترم با تعمق بیشتر از مفهوم واقعی واصل در ریشه دین بهره برداری می‌کرد و دین را به نا حق هم ردیف و مترادف و هم ارزش خرافات، اوهام، جهالت قرار نمی‌داد. وه که چه خوب فرموده است حق تعالی در قرآن مجید: «ولا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون»^۱ یعنی حق را با باطل مپوشانید تا حقیقت را پنهان سازید و حال آن که به حقانیت آن واقفید. آیا اگر براساس قانون اساسی دین مبین اسلام یعنی قرآن مجید معتقد شده و ایمان آورده باشیم که اجداد اولیه ما آدم و حوا بوده‌اند در راه جهالت قدم برداشته و موهوم پرست شده‌ایم؟! آیا اگر مومن باشیم به این که خداوند آدم را از خاک آفرید و از آدم جفت او را، و از آدم و

۱. سوره بقره، آیه ۴۲

حوا خلقی بسیار از مرد و زن در اطراف عالم برانگیخته مرتکب گناهی نابخشیدنی شده ایم؟! آیا به سهولت و سادگی می‌توان نظریه مخدوش و مطرود داروین را پذیرفت و به یقین آن را جایگزین آیات روشن و محکم قرآن مجید نمود و تئوری داروین و داروینسیم را در این مورد خاص بر امر و گفته‌ی قاطع، صریح و روشن خدای قادر علیم و حکیم ترجیح داد، چطور متصور است و چگونه می‌توان علم مخلوق را با همه‌ی ناتوانی و نارسایی بر علم بی‌نهایت خالق ترجیح داد؟! خداییکه در قرآن کریم ضمن آیه‌ی ۸۵ از سوره اسرا می‌فرماید: «وَمَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است و حقیقت چیزی را به علم جزئی خود در نمی‌یابید. اگر در متن یا حاشیه‌ی ادیان سالفه نقص و ایرادی وارد شده و نقص در ذات آن ادیان نیست و نبوده به جهت آن که نقص و ایراد از جمله‌ی امورنسبی است هر دینی نسبت بدین گذشته و پیش از خود ارزش زمانی داشته و کاملتر بوده تا برسد به کاملترین ادیان که دین مبین اسلام است. در قرآن مجید که قانون اساسی و ام القوانین و روح القوانین است از هیچ رطب و یابسی فروگذار نشده، حال اگر افراد بی‌مایه و مغرض براساس دین پیرایه بستند و آب زلال را گل آلود کرده ماهی گرفتند باز هم به یقین بر دامن کبرپایش ننشیند گرد، او و کلامش و آیات نامتناهیش از هرگونه توهّم و خیالپردازی و آرایش منزّه است «سبحان الله» دکتر آلبرت وینچستر رئیس قسمت زیست شناسی دانشگاه استنسون می‌گوید:

«رشته‌ی من زیست شناسی است یا مطالعه در حیات موجودات زنده است در سراسر دستگاه پرشکوه آفرینش از افلاک و کهکشانها و خورشیدها نقشی زیباتر از موجودات زنده نیست. بسیاری از اشخاص عامی می‌پندارند که «علم» و «مذهب» مخالف یکدیگرند و هر کس راه علم را انتخاب کرده از مذهب صرف‌نظر نموده است.» این سخنی بود که در آغاز تحصیل یکی از بستگانم به من گفت ولی خوشبختانه امروز

من پس از سالها تحصیل و مطالعه با کمال مسرت می‌توانم اقرار کنم که در ایمان من کوچکترین خلل و تزلزلی راه نیافته بلکه روز بروز پایه اعتقاد استوارتر شده است هر کشف تازه‌ای که در دنیای علم به وقوع می‌پیوندد صدها مرتبه استواری ایمان انسان را زیاده‌تر می‌کند و آثار شرک و وسوسه‌های نهانی را که کم و بیش در باطن معتقدات ما وجود دارد از بین می‌برد و جای آن را به افکار عالی خداشناسی و توحیدی می‌بخشد!

حال برمی‌گردیم سر مطلب اساسی خود. این یقین است که دین مبین اسلام کاملترین ادیان است و قرآن مجید کلام خدا در جهت راهنمایی و هدایت انسان نازل گردیده و در آیات عدیده به اهمیت فریضه علم و مقام و مکرمات و فضیلت عالم به طور مطلق عنایت و تاکید فرموده است قرآن مجید بزرگترین معلم و مروج علوم اولین و آخرین است و خدا در قرآن مجید می‌فرماید به بشر چیزی را که نمی‌دانست آموختیم «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» قرآن یعنی کلام الله مجید همواره بشر را به مطالعه طبیعت و سیر در آفاق و آنفوس و تفکر و اندیشه دعوت می‌کند. محتوای قرآن کریم بگونه‌ای است که از هر خشک و تری در آن بحث و اشاره شده و چیزی ناگفته نمانده و فروگذار نشده تا تصور شود علمی خاص بتواند در جهت خلاف محتوای آن اوج گرفته و از آن فاصله بگیرد، قرآن مبلغ دین اسلام و مروج آن و منبع اصلی و منشأ کل علوم اولین و آخرین است علوم طبیعی و ماوراء طبیعت متأثر، ملهم و مولود قرآن است.

علیرغم عقیده نویسنده محترم در آن مقاله معتقدم هر قدر دنیا «به تمدن، ترقی، و تکامل می‌رود از خرافات و اوهام پرستی و جهالت فاصله گرفته، دور می‌شود و به طور قطع و یقین بدین واقعی و واقعیات دین واقف نزدیکتر می‌گردد. کارل گوستاو یونگ عالم روانشناسی و پزشک و فیلسوف سوئسی با صراحت اذعان دارد که: «من این را وظیفه خود می‌دانم که روابط روانشناس را «یا بهتر بگویم آن شعبه خاص روانشناسی طبی را که من نماینده آن هستم» با دین نشان دهم و معلوم کنم که علم درباره‌ی دین

چه می‌گوید» و سپس در جای دیگر کتاب خود تحت عنوان روانشناسی و دین می‌گوید «دین را نمی‌توان انکار کرد که دین یکی از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین تظاهرات روح انسانی است و بنابراین واضح است که هرگونه روانشناسی که سروکاری با ساختمان روانی شخصیت انسان داشته باشد لااقل نمی‌تواند این حقیقت را نادیده بگیرد که دین تنها یک پدیده اجتماعی و تاریخی نیست بلکه برای بسیاری افراد بشر حکم یک مسئله مهم شخصی را دارد.»

سیسرون می‌گوید: «دین عبارت از آن چیزی است که در ما احساس توقیر و پرستش نسبت به یک وجود برتر که آن را الهی می‌نامیم ایجاد می‌کند.»^۱ برای جلوگیری از اطاله کلام باز هم موکداً معتقدم که علم مولود دین و علم و دین همچون پدر و فرزندی پیوسته و توانا دست بدست هم داده در راه سعادت بیشتر ابناء بشر گام برمی‌دارد.

پروفسور آلبرت انیشتین در کتاب خود به نام «دنیایی که من می‌بینم» در باب «مذهبت علوم» چنین می‌گوید:

«وقتی کسی به حوادث از نظر تاریخی می‌نگرد علم و مذهب را به یک دلیل بسیار روشن دو خصم آشتی ناپذیر تصور می‌کند. علم متهم است که در زیر اصول و ارکان اخلاقی نقب می‌زند ولی این تهمت ظالمانه است، سلوک و رفتار اخلاقی فرد با مردم باید آگاهانه و به طور موثری متکی به هم دردی، فرهنگ و قیود اجتماعی باشد. از طرف دیگر من تایید می‌کنم این مذهب وجود یا مذهب عالم هستی قوی‌ترین و عالی‌ترین محرک تحقیقات و مطالعات علمی است، به سختی می‌توان در بین مغزهای متفکر جهان کسی را یافت که دارای یک نوع احساس مذهبی مخصوص بخود نباشد.»

۱. کارل کوستادیرنک، روانشناسی و دین، ص ۵۹

محرک و عامل سوم: علاقه شدید من در امر رسیدگی و پژوهش در حالات روانی و تجزیه و تحلیل خواب‌ها و غور و بررسی در ضمیر نابخود و تعلیل اعماق شخصیت وجود فردی و اجتماعی بشر، توحید آخرین پدیده‌های علم روانشناسی و روانکاوی و تطبیق آن‌ها با مضامین آیات قرآنی و تلفیق و تالیف بین علم و دین که هدف غایی و آرمان نهایی من در تدوین این کتاب بوده است. این بود عوامل و مؤثری که دست به دست هم داده به صورت انگیزه و محرک اصلی و اولیه براساس زیربنایی انباشته از انرژی سازنده و در ایجاد و انشاء موضوعات و مباحث کتاب «اسلام و روانکاوی و پسیکانالیز» تجلی نموده و سرانجام در آبانماه سال ۱۳۴۴ خورشیدی بصورت آزمایش و فهرست مانند و به نحو فشرده قسمتی از مطالب این کتاب را در چاپخانه‌ی خراسان مشهد در چهل صفحه بقطع جیبی بچاپ رسانیدم و پس از چاپ و انتشار آن تصمیم گرفتم کل مطالب کتاب را تدریجاً در اختیار دوست عزیزم جناب دکتر محمود شاه طهماسبی قرار دهم تا در مجله ماهانه علمی، پزشکی، فنی به نام «راه و روش بهداشت» چاپ و در معرض استفاده همگان قرار گیرد و این کار شروع شد و بخوبی مورد استقبال قرار گرفت تعدادی از رساله چهل برگی مذکور را به اغلب کتابخانه‌ها تقدیم نمودم و مورد تشویق قرار گرفتم من جمله کتابخانه خراسان که پس از دریافت کتاب و مطالعه آن به منظور تبلیغ و تشویق جوانان به خواندن آن شرحی در شماره ۴۵۱۷ پنجشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۳ خورشیدی برابر ۹ شوال ۱۳۸۴ قمری و ۱۱ فوریه ۱۹۶۵ میلادی روزنامه کثیرالانتشار خراسان تحت عنوان: «کتابخانه خراسان اسلام و پسیکانالیز» به چاپ رسید که اینک متن آن ذیلاً و عیناً مرقوم می‌گردد:

اسلام و پسیکانالیز زندگی واقعی بشر را که اندیشه او تشکیل می‌دهد و تابناک‌ترین آن تفکر برای نیل به یک هدف عالی و سعادت آمیز است آدمی زاد از آن لحظه که قدم به صفحه هستی می‌گذارد تا آن لحظه که از میدان زندگی پا فرا می‌کشد همیشه

مستقیم و غیر مستقیم در جستجوی خوشبختی است و تمام کوششهایی که ما شاهد آن هستیم فقط به همین منظور انجام می‌شود.

هر پیشرفت و کمال نتیجه کوشش برای رسیدن به سعادت است و هر انحرافی نیز از همین ریشه آب می‌خورد یکی خوشبختی را در پول و مقام جستجو می‌کند و دیگری در شجاعت و جسارت آن را می‌جوید گروهی می‌اندیشند برای این‌که خوشبخت باشند ناگزیرند قدمهای بزرگتری بردارند و دسته‌ای توقف می‌کنند که سعادت با پای خود به سراغ آن‌ها خواهد آمد.

هدف اسکندر از فتح گیتی جز رسیدن به یک خوشبختی رویایی نبوده و چنگیز نیز جز این ایده‌ای نداشته است اما هر یک از این فاتحین مشهور آنگاه که به هدف خود رسیده و آرزوی خود را عملی کرده‌اند دریافته‌اند آن چیزی که می‌خواسته‌اند این نبوده و جهان‌گشایی و پیروزی برای آن‌ها چیز تازه‌ای به ارمغان نیاورده است و باز از خود پرسیده‌اند پس خوشبختی چیست و کجاست. اخیراً متفکرین و دانشمندان دریافته‌اند که خوشبختی و سعادت هرکس در فکرو اندیشه اوست و به عبارت بهتر کسی سعادت‌مند است که بتواند به روح و فکر خود آرامش بخشد و باز به این نتیجه رسیده‌اند که این آرامش جز در پناه یک اعتقاد محکم و روشن بدست نمی‌آید مشروط بر این‌که این اعتقاد به دنبال یک تفحص دقیق و یک توجه عمیق در قلب و روح انسان جایگزین شود.

نوشته‌هایی که در این مورد بر مبنای این عقیده در چند سال اخیر تهیه شده تا حد وسیعی جالب و در خور توجه است و از جمله آن‌ها جزوه‌ای است که تحت عنوان «اسلام و پسیکانالیز» تألیف غلامحسین تیمورپور در این کتاب مختصر تنها به راهنمایی افراد برای رسیدن به آرامش روحی یعنی اعتقاد به خدای بزرگ اکتفا نشده بلکه به این حساب که برای رفع هر عیبی باید آن را تشریح کرد علل انحراف افراد دلیل بدی فکر

آن‌ها کاملاً موشکافی شده و نویسنده «اسلام و پسیکانالیز» با استدلال کافی موفق به تشریح معضلات روانی گردیده است مطالعه این کتاب برای جوانان و به خصوص آن‌ها که در وادی طلب سرگردانند و در اندیشه‌ی خود تکیه گاهی را جستجو می‌نمایند بسیار مفید است.

در پایان این مقدمه خود را ناگزیر از یادآوری این چند نکته می‌دانم که اینک پس از آن جزوه، این کتاب را به یاری خداوند متعال و با توسل و عنایت به مفاد آیه یکصد و یک از سوره آل عمران که می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّه يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و باید از شما مسلمانان برخی مردم را به خیر و صلاح دعوت کنند و آنان را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنند اینها که به حقیقت واسطه‌ی هدایت خلق هستند در کمال فیروز بختی و رستگاری خواهند بود.» و با همان نام (اسلام و روانکاوی) به رشته تحریر درآوردم و سعی کردم در برخورد با اصطلاحات علمی هر جا واژه علمی و یا اصطلاحی به کار رفته بلافاصله مترادف فارسی آن منظور گردد تا از جهت تبیین معانی ابهام یا ابهامی بوجود نیاید.

امیدوارم خوانندگان عزیز از راه لطف و کرم به دیده اغماض بنگرند و در رفع نقائص و اشتباهات افاضه و ارشاد فرمایند. از خدا خواهیم توفیق عمل.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

غلامحسین تیمورپور، قاضی یازنشسته دادگستری

سه شنبه، بیست و دوم اسفند ۱۳۶۸ خورشیدی

پانزدهم شعبان ۱۴۱۰ قمری - ولادت با سعادت ولیعصر حضرت قائم (ع)

سیزدهم مارس ۱۹۹۰ میلادی

مشهد مقدس رضوی